

جلیل نایبیان
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
Jnayebian@gmail.com
قادر جودی سفیدان
دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز
gaderjoodi2@yahoo.com

نگرشی بر وضعیت گروه‌های حیدری و نعمتی شهر تبریز در دوره صفویه و قاجار با تأکید بر عقاید مذهبی این گروه‌ها

چکیده

حیدریان و نعمتیان از جمله گروه‌های مذهبی با گرایش‌های صوفیانه به حساب می‌آمدند که سده های هشتم و نهم هجری در ایران شکل گرفتند. این دو گروه بنا به دلایلی مذهبی-سیاسی باهم در رقابت بودند به طوری که تمامی شهرهای بزرگ ایران (دوره صفویه و قاجاریه) به دو قطب حیدری و نعمتی تقسیم می‌شد و دائماً میان این‌ها جنگ و جدال بود چنانکه از منابع تاریخی مستفاد می‌شود این است که شدیدترین درگیری‌ها در ایام مذهبی بخصوص در روز عاشورا صورت می‌گرفت؛ در این ایام هر یک از این دو گروه اشعار مخصوص خود را داشتند؛ چنانچه حیدریان جمله (حیدر، صفدر، علی) و نعمتی‌ها با جمله (محمد است و علی) برای خاندان نبوت صلوات می‌فرستادند علیرغم این درگیری‌ها، گاه این دو گروه منازعات را کنار گذاشته و باهم متحد می‌شدند مثلاً در دوره جنگ های ایران و روس و مشروطه، در تبریز این دو گروه منازعات خود را کنار گذاشته و در مبارزه علیه نفوذ خارجی و استعمار شرکت کردند.

بنابراین رقابت بین حیدری و نعمتی آنچنانکه در دوره صفوی در تبریز وجود داشته در دوره قاجاریه کمتر بوده است ولی در برخی از شهرهای ایران از جمله اردبیل و شوشتر و... این رقابت‌ها وجود داشت که در منابع تاریخی به آن اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: حیدری، نعمتی، تبریز، محلات، لوطی‌ها.

مقدمه

تحولات اجتماعی- سیاسی صورت گرفته در آغازین دهه‌های قرن هفتم هجری و در مجموع هر آنچه عامل آسفتگی و نابسامانی جامعه عصر خوارزمشاهی و آخرین خلفای عباسی به شمار می‌رفت، موجبات گسترش و رشد حوزه نفوذ تصوف و اندیشه‌های صوفیانه را در میان افشار مختلف جامعه فراهم کرد. در این دوره رشد و گسترش شاخه فتوت و تشکل‌های فعال، خود حکایت از پیوندهای شدید متصوفه و شیعیان داشت. چنانچه ما شاهد رشد طریقت‌های مختلف صوفیه در این دوره زمانی هستیم.

از جمله طریقت‌هایی که از دوره تیموری به بعد رشد پیدا کردند، حیدریان و نعمتیان بودند. حیدریان خود را شیعه امامیه می‌دانسته‌اند و در مقابل به نعمتیان سنی می‌گفتند، این در حالی بود که نعمتیان خود ادعای شیعه بودن می‌کردند، به احتمال زیاد عامل اخیرالذکر موجب اساسی رقابت بین این دو گروه بوده است. از دوره صفویه این دو گروه در شهرهای بزرگ ایران و خارج از ایران برای خود پیروانی داشتند و رقابت بین دو گروه در محلات شهرهای مختلف صورت می‌گرفت.

بر این اساس هدف پژوهش حاضر روشن کردن اصل و نسب این دو گروه و ریشه‌های رقابت اینها است که در صورت پاسخ دادن به این سؤال سعی می‌شود به مواردی چند از رقابت این‌ها در تبریز در دوره‌های صفویه و قاجاریه پرداخته شود.

اصل و نسب حیدری‌ها و نعمتی‌ها

حیدریان و نعمتیان از جمله گروه‌های مذهبی با گرایشات صوفیانه (درویشی) بودند که از اواخر دوره مغول در ایران ظاهر شدند. در مورد ریشه و اصل حیدریان روایات مختلفی وجود دارد، در کتاب روضه الطهار «محمد امین حشری تبریز» در این باره می‌خوانیم «سلطان میر حیدر تونی که با لقب قطب الدین نیز خوانده‌اند. مولد او باکو و مدفنش تبریز و معاصر قارا یوسف بوده است و نسبتی با قطب الدین حیدر ترک نژاد (فوت ۶۱۸) که مرید خواجه احمد یسوی است و در خراسان در محلی که به نسبت قبرش تربت حیدریه می‌گویند ندارد»^۱.

در حالی که در برخی از منابع دو قطب الدین را یکی فرض کرده‌اند، مثلاً در بوستان السیاحه در این باره آمده است که «چون قطب الدین حیدر مقدم حیدریان آنجا مدفون است لهذا آرامگاه آن را

ترتیب حیدریه گویند».^۲ به احتمال زیاد این قبیل اشتباهات در دوره‌های بعد صورت گرفته است، و نویسندگان به دلیل ناآگاهی سعی کرده‌اند دو قطب الدین را یکی فرض کنند.

از گفته‌های حشری تبریزی می‌توان چنین استنباط کرد که: اولاً اینکه موطن قطب الدین حیدر باکو بوده بعداً به تبریز آمده است و برای خود تکیه ساخته.

دوم اینکه قطب الدین حیدر غیر از قطب الدین ترک است که در تربت حیدری مدفون شده چرا که تاریخ وفات هر کدام از این دو متفاوت است. چنانچه در کتاب روضات الجنات زمجی و فهرس التواریخ هدایت آمده است «قطب الدین حیدر وفاتش در سال ۶۲۸ هـ ق است».^۳

این نویسندگان مشخص نکرده‌اند که منظورشان کدام قطب الدین است. عبدالحسین زرین کوب در کتاب «جست‌وجوی تصوف در ایران» به نقل از دولت شاه سمرقندی می‌نویسد: «قطب الدین حیدر زاوه‌ای به سال زاوه‌ای به سال ۶۰۱ وفات کرده است» در حالی که در کتاب روضه الجنان در مورد وفات قطب الدین حیدر تونی سال ۸۳۰ ذکر شده است.^۴ علاوه بر این در دوره صفوی گروهی از حیدریان بودند که خود را پیرو شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل می‌دانسته‌اند و بنا به نوشته راوندی این گروه بیشترین نفوذ را در آناتولی داشتند و عقایدشان افراطی بود.^۵

با این ملاحظات ما در این زمان در منابع با سه نفر مختلف در مورد بانی فرقه حیدریان روبه‌رو هستیم با این وجود باید گفت که علی‌رغم وجود اظهارات مختلف در منابع در اصل و نسب حیدریان، همه این راویان در وجود قطب الدین حیدر - بانی حیدریان - متفق‌القولند. پس می‌توان گفت که اصل حیدریان به فردی به نام قطب الدین حیدر می‌رسد و این قطب الدین حیدر موسس و بانی حیدریان غیر از شیخ حیدر صفوی بوده است که بعدها برای خود طرفدارانی پیدا کرده بود. قطب الدین حیدر نسبت خود را به چندین نسل به امام کاظم (ع) می‌رساند.^۶

چنانچه در کتاب ریحانة الادب در این باره می‌خوانیم «قطب الدین تونی یا قطب الدین حیدر موسوی سیدی است جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن عارف و موحد که نسب شریفش به چندین واسطه به عبدالله بن جعفر می‌رسد و سری پرشور و دلی پر نور داشته است». علاوه بر این اعتقادات شیعی که در نوشته‌های حیدری‌ها نمودار است آنان علاوه بر چهارده معصوم در شیعه اثناعشری به چهارده تن از فرزندان برخی از امامان که در کودکی شهید شده‌اند نیز اعتقاد دارند.^۷

نعمتیان:

سید نورالدین شاه نعمت الله ولی، ماهانی کرمانی از عرفای مشهور سده هشتم و نهم است که تصوف ایرانی را توأم با شریعت اسلامی به مرحله تازه‌ای رهنمون کرده بود و نسب نعمتیان به این فرد می‌رسد. بنا به اسناد تاریخی پدر ایشان از مهاجرین حلب به کرمان بود و نعمت الله در کرمان به دنیا آمد و بزرگ شد و به دلیل علاقه به علوم بیشتر به سفر روی آورد. لذا دوره این فرد مقارن با تیموریان در ایران بود بطوری که سیاست تسامح مذهبی تیمور باعث گردید که نعمت الله موقعیت ممتازی به دست آورده و حتی موجب رقابت بین تیمور و نعمت الله شود چرا که تعداد مریدان شیخ بیشتر از تیمور بوده است با این وجود باید گفت با توجه به آنکه دوره او یکی از زمان های حساس در فرقه گرایبی های صوفیانه بود لذا شیخ چنان رفتار می نمود که باعث شده است که سیاست زمان را بر خود و پیروانش متوجه نکند.^۸

به هر حال در مورد مذهب او در منابع عقاید متفاوتی مطرح کرده اند بطوری که برخی از نویسندگان او را سنی شافعی و برخی دیگر سنی حنفی دانسته اند ولی خود نعمت الله در دیوانش قائل به امامت علی و اولاد اوست چنانچه گفته: «از بعد علی است یازده فرزند».^۹ به احتمال زیاد شاه نعمت الله می خواسته است یک مذهب شیعی و صوفی جدید براساس اعتقادات دوازده امامی بسیار معتدل بوجود آورد. چرا که اولاد این فرد در طریقت خود از شریعت اسلامی تبعیت می کردند.^{۱۰}

نعمت الله در منازعاتی که با شاخه نقشبندیه کرمان داشت، این گروه را به طریقت خود جذب کرد، چنانچه بعدها با هندوستان نیز ارتباط پیدا کرد. به طوری که دسته‌ای از اولاد نعمت الله در هند مستقر شدند.^{۱۱} در این باره در سفرنامه کارلا سرنا می خوانیم «درویشان از هر فرقه در ایران یافت می شوند بدون اینکه مأموریت مذهبی داشته باشند احکام قرآن را به هند می برند».^{۱۲}

به احتمال زیاد منظور سرنا همان درویشان نعمت اللهی باشد چرا که این فرقه در دوره قاجار نفوذ زیادی در سطح ساختار سیاسی و اداری داشته است.

نحوه پوشش و عقاید مذهبی حیدری و نعمتی

در سفرنامه کمپفر در مورد پوشش حیدریان و نعمتیان چنین آمده است که «حیدری‌ها عمامه‌ای دارند پنج ترک که از پارچه‌ای کهنه ساخته شده است. پشت خود را با پوست گوسفند دباغی نشده می‌پوشانند، در دستی چوبدستی و در دست دیگر برقی دارند. اینها دشمن قلبی و بطنی با نعمت‌اللہی‌ها دارند. نعمت‌اللہی‌ها لباسشان کمتر عجیب و غریب است».^{۱۳} از گفته کمپفر می‌توان استنباط کرد که منظور او از حیدریان به احتمال طرفداران شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل باشد یا آنکه خود حیدریان طرفدار قطب‌الدین حیدر از عقاید شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل تاثیر پذیرفته باشند چرا که از منابع این دوره چنین بر می‌آید که شیخ حیدر برای آنکه مریدان خود را برای نبرد در میدان‌های جنگ آماده کند تدبیری بکار گرفت و آن کاربرد کلاه مخصوصی که ابتدا پنج ترک و بعد به کلاه دوازده ترک تغییر یافت که به آن تاج حیدری می‌گفتند.^{۱۴} لذا برای درک مطلب اخیرالذکر در مورد حیدریان در کتاب تاریخ اجتماعی راوندی می‌خوانیم که «از زمان شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل، دسته‌ای از شیعیان به نام حیدریه در برخی از ولایات آسیای صغیر ظهور کردند پیروان این طریقت چنان در عقایدشان متعصب بودند که نواب آنها کشتن یک سنی را باثواب قتل پنج کافر حربی برابر می‌دانستند».^{۱۵}

به هر حال مریدان و رهبران این فرقه در سراسر مناطق پراکنده‌اند، جمعی از حیدریان از ترکان ممالیک، جامعه پشمی می‌پوشند و پا برهنه راه می‌روند. حیدریان در خراسان به استعمال حشیش شهرت داشتند و آن را در اطراف زاویه خود می‌کاشتند بعد از آن استعمال می‌کردند بطوری که آنها بنگ را آینه جمال و... شراب را مهیج عشق و.. محبوب را آینه جمال و... می‌دانستند،^{۱۶} نعمتیان نیز همچون طریقت رقیب (حیدری) درویش مسلک بودند. این گروه در دوره محمد شاه و اوایل ناصری نفوذ زیادی در ایران پیدا کردند به طوری که شماری از شاهزادگان به طریقت نعمت‌اللہی گرویدند.^{۱۷}

در عقاید طریقت نعمت‌اللہی با شیوه ذکر متمایز می‌شد بدین ترتیب که مرید به حالت نشسته، دست راست بر زانوی چپ و دست چپ بر زانوی راست می‌گذارد و کلمه "لا اله الا الله" را در دل می‌گذراند و نشان پیوستن مرید به طریقت این بود که خرقة می‌پوشید و بر سر کلاه‌های درویشی از نمد می‌نهاد، این کلاه بعداً به تاج پنج ترک و سپس به تاج دوازده ترک تغییر یافت بنابراین روشن می‌شود که هر دو فرقه از عقاید دولت صفوی تاثیر پذیرفته بودند چرا که همان طور که گفتیم شیخ

حیدر برای اینکه مریدان خود را متمایز کند دستور داد کلاهی با نام «تاج حیدری» بر سر نهند این کلاه ابتدا پنج ترک و بعد به کلاه دوازده ترک تغییر یافت از طرف دیگر این‌ها با دستگاه حکومتی رابطه تنکاتنگی داشتند برای نمونه در کتاب حسینی قمی در این باره آمده که در زمان شاه اسماعیل «منصب صدارت به میر عبدالباقی یزدی که از اولاد عارف، شاه نعمت الله کرمانی بود تفویض شد» و همچنین میان این‌ها و خاندان حکومتی روابط خانوادگی برقرار بود.^{۱۸}

به هر حال در فرقه حیدری نیز عقایدی چون تراشیدن موی که آن را چهار ضرب می‌گفتند وجود داشت. ظاهراً این نوع آرایش حاکی از آن بوده باشد که طلاب مهر دنیا را از وجود خویش می‌رانند. در دوره قاجاریه فرقه‌ای به نام جلالیه ظاهر شدند که در ایران و هند نفوذ داشتند اعضای این فرقه خود را منتسب به طریقه حیدری می‌کردند.^{۱۹}

از مجموع گفته‌های بالا می‌توان چنین استنباط کرد که؛ حیدریان و نعمتیان هر دو از تصوف تأثیر پذیرفته بودند و صوفی به حساب می‌آمدند بطوری که نحوه پوشش آنها با نحوه پوشش صوفیان شباهت داشت همچنین راهبران این دو فرقه در هند نیز پیروانی داشته‌اند.

ریشه اختلافات حیدری و نعمتی

ریشه اختلاف حیدری و نعمتی معلوم نیست، ولی از قراین تاریخی چنین برمی‌آید که در آغاز بر اختلاف مذهبی مبتنی بوده است، بعداً جنبه سیاسی به خود گرفته است. چرا که حیدریان خود را شیعه اثنا عشری می‌نامیدند و نسبت خود را به امام موسی کاظم می‌رساندند. این گروه در رقابت با نعمتی‌ها، نعمتی‌ها را سنی قلمداد می‌کردند، در حالی که نعمتیان خود را طرفدار حضرت علی (ع) و اولاد او معرفی می‌کردند.^{۲۰}

اختلافات این دو گروه چنان بود که حتی ازدواج بین آنها صورت نمی‌پذیرفت. برخی از عقاید این دو فرقه بر طبق واقع نبوده است- یعنی خرافاتی بیش نبود- در کتاب قصص العلماء تنکابنی در مورد عقاید صوفیه در این باره آمده است «ریاضات صوفیه بر طبق واقع نیست».^{۲۱}

با این ملاحظات می‌توان گفت که نزاع دو فرقه ابتدا از اختلاف شیعه و سنی بر می‌خواست چنانچه از عصر صفویه به بعد نعمتی‌ها به تشیع گرویدند، اختلافات رنگ باخت ولی درگیری‌های محله‌ای اهمیت یافت. بطوری که برخی از مؤلفین- دامن زدن به این اختلافات محله‌ای در شهرها

۱- از تدابیر شاه عباس اول می‌دانند و گفته می‌شود که ریسمان بازی، جنگ حیدری و نعمتی و حقه بازی مواردی از تفریحات شاه عباس بوده‌اند.^{۲۲}

از منابع تاریخی چنین مستفاد می‌گردد که، مقصود هر دو طایفه از منازعات؛ فتح و فیروزی بوده است. مثلاً اگر یکی از این فرقه‌ها مسجدی را زینت کرده بودند و فرقه دیگر نتوانسته بود ایشان را از مسجد برانند، ضرری به مسجد نمی‌رساندند، بلکه فقط علم‌ها و سایر زینت‌ها و زیورها را نابود می‌نمودند. همچنین اگر یک محله اهل محله دیگر را از خانه‌های خودشان بدوانند، داخل خانه نمی‌شوند و چیزی نمی‌برند، مگر اینکه با تبری که دارند نشانی به علامت فتح و فیروزی بر در خانه می‌گذارند.^{۲۳}

این گونه عقاید خرافی در بین آنها وجود داشت، از دوره صفویه به بعد با ارتباط با عیاران و فتیان با طبقه که بعدها لوطی خوانده شدند در آداب خود تغییراتی دادند. چنانچه هر یکی از این طایفه در منازعاتشان از لوطی‌ها استفاده می‌کردند و از این دوره به بعد هر یک از محلات مخصوص، یکی از این دو طایفه بود و پیوستگی زیادی نیز با اصناف پیدا کردند.^{۲۴} چرا که اعضای صنف در این فرقه‌ها نیازهای اجتماعی خود را بهتر از درون صنف برآورد می‌کردند دسته‌بندی‌های صنفی نیز بر مبنای گرایش به فرقه‌ها بوده است.^{۲۵}

با این ملاحظات می‌توان گفت که، ریشه اختلافات نعمتی و حیدری به احتمال از سنی و شیعه بودن این دو گروه‌ها ناشی می‌شد و گرایشات صوفیانه و عقاید خرافاتی در بین این دو فرقه زیاد بوده است. منازعات در ابتدا جنبه مذهبی داشت ولی از دوره صفویه به بعد دسته‌بندی‌های محله‌ای بیشتر شد.

نعمتی‌ها و دستگاه حکومت قاجار

از نوشته‌های تاریخی چنین برمی‌آید که نعمت الهی‌ها میانه خوبی با اهل شریعت نداشتند. این گروه دعاوی علما را در مورد شریعت انکار می‌کردند و می‌گفتند که صوفیان نماینده واقعی تشیع هستند - چنانچه بعدها شیخیه و متشرعه بر این مبنای هم رقابت داشتند -^{۲۶} چرا که «جنبه ظاهری طریقت ائمه معصومین شریعت شیعه امامی را در باطن حقیقتی از حقایق صوفیه الهیه می‌دانستند». این فقه هر گونه دخالت علما در امور دنیوی را به عنوان خطری برای دین تلقی می‌کردند. همان طور که قبلاً گفته شد این فرقه پایگاه دیگری در هندوستان داشت. در این دوره معصوم علی شاه یکی از پیروان این فرقه به ایران آمد و توانست پیروان زیادی را جمع کند این عامل باعث رشک علما شد.

به همین دلیل فتواهایی در راستای کشتار صوفیان صادر کردند. غیر از این‌ها مشکل دیگری که این فرقه برای حکومت ایران ایجاد می‌کرد، همکاری با دولت خارجی انگلیس بوده چرا که یک دسته از این فرقه در هند بود و دولت انگلستان از این گروه به عنوان کارگزاران اطلاعاتی استفاده می‌کرد.^{۲۷}

همچنین در کتاب ناسخ التواریخ در مورد این گروه می‌خوانیم که «فقهای مملکت گیلان معروض داشتند که خدام حضرت شاهزاده محمدرضا میرزا و علی خان اصفهانی وزیر، او با درویشان نعمت‌اللهی ارادتی به نهایت است و به تسویلات ایشان نیز شاهزاده از ارادتمندان این درویشان است. هم اکنون از بی‌قیدی این جماعت کسی نام از جمعه و جماعت نبرد و آیات شریعت مفهوم و تباه می‌شود، شاهنشاه ایران به دست آویز نخجیر کردن تا اراضی طارم شتافت و شاهزاده محمدرضا میرزا و ملازمان حضرت او را حاضر کرده و معرض عقاب و عقاب دانست.^{۲۸}

پیش از پرداختن به منازعات این دو گروه در تبریز جا دارد در اینجا مختصری در مورد محلات تبریز سخنی داشته باشیم چرا که احتمال دارد رقابت بین این دو گروه از وضعیت اقتصادی محلات نیز ناشی شده باشد.

محلات تبریز به روایت تاریخ

سید ضیاء الدین سجادی به نقل از اولیای چلبی در مورد محلات تبریز چنین می‌نویسد «در این شهر به محله، دروازه می‌گویند، اسامی آنها بدین قرار است دروازه دمشقیه، پل باغ، می‌خواران، زرچود (ویجویه)، شتربان و (دوه‌چی)، دیک (دیکباشی) و سرای خان، دروازه خیابان، امیر باقر، دروازه سرخاب، دروازه چار منار که از محلات مشهور تبریزاند».^{۲۹}

در نقشه دارالسلطنه تبریز که به سال ۱۲۹۷ هـ ق به امر ولیعهد مظفرالدین میرزا بوسیله عباس خان سرتیپ و محمد میرزا مهندس و معلم ریاض و محمدرضا مهندس تهیه شده محلات تبریز عبارت از: امیرخیز، مهادهمین خیابان، کجیل، ویجویه، سنجران، نوبر، چهار منار، شتربان و سرخاب،^{۳۰} در کتاب نادر میرزا محلات تبریز از این قرارند: مارالان، باغمیشه، سرخاب، مهادهمین، چهار مناد، امیرخیز، حکم آباد، چست دوزان، سنجران، درب سرو.

از لحاظ اقتصادی وضعیت متفاوتی بر هر یک از این محلات حاکم بود اکثر اهالی محلات، چهار منار، سنجران، نوبر، درب سرو مهادمهین، سرخاب، شتربان، جزء ثروتمندان به حساب می‌آمدند، چرا که اهالی این محلات یا تاجر یا صنعت کار بودند و اهالی محلات باغ‌میشه، کجیل، حکم آباد، امیرخیز، ویجویه، چرنداب، کوچه باغ کشاورز بودند.^{۳۱}

چنانچه اگر منازعه بین حیدری و نعمتی را منازعه بین محلات ثروتمند و فقیر بگیریم، رقابت میان این محلات روشن تر دیده می‌شود. اکثر ساکنین این محلات شیعه هستند در محلات مهادمهین که اکنون میارمیار نام دارد ارمنیان ساکن بودند اکثر سفرای دول فرنگ در این محله کنسول داشته‌اند و خلیفه سلسله نصرانی از «اوچ کلیسای» ایران در این محله حضور داشته است. چنانچه زندگی اجتماعی اروپاییان پیرامون قنسول‌ها بوده است. رفتار مردم ایران با اقلیت مذهبی متعصبانه نیست چرا که بنابه گفته بنجامین، اروپاییانی که می‌گویند مسلمانان با مسیحیان رفتار متعصبانه دارند درست نیست. «بلکه مسلمانان با آنها به خوبی رفتار می‌کنند». لذا آن تعصبی که فلانند از آن صحبت می‌کند به احتمال تصور ذهنی از تبریز باشد.^{۳۲}

منازعات میان حیدری‌ها و نعمتی‌ها در تبریز

اکثریت شهرهای بزرگ کشور در این دوره به دو دسته حیدری و نعمتی تقسیم می‌شده است. در شهرهایی چون شیراز، شوشتر، اصفهان، ارومیه تداوم این منازعات تا دوره رضا شاه به چشم می‌خورد. در کتاب مرآت البلدان در مورد تبریز چنین می‌خوانیم «اهالی تمامی محلات تبریز مثل سایر شهرهای ایران دو فرقه‌اند، فرقه حیدری و نعمتی هر یک از این فرقه‌ها لوتی‌هایی در درون گروه خود پرورش داده بودند که نسبت به محله خودشان تعصب نشان می‌دادند.^{۳۳}

در ایام مذهبی مخصوصاً روزهای عاشورا و تاسوعا هنگام آمدن دسته‌های مذهبی در خیابان‌ها همه توان خود را به کار می‌گرفتند تا کوی سبقت را از دیگر محله‌ها برابند. حیدریان و نعمتیان در نه محله تبریز سکونت داشتند بنا به نوشته باربارو «این جماعت در نه محله سکونت دارند یکی در پنج محله و دیگری در چهار محله عده ایشان دوازده هزار تن است و پیوسته با هم در دشمن هستند و همدیگر را می‌کشند نه شاه می‌توانست از این کار ممانعت کند و نه دیگران زیرا سی سال بود که این دو دسته از هم نفرت داشتند».^{۳۴}

بنا به نوشته نادر میرزا توانگران در محلات نوبر، ویجویه، ششگلان و دوچی می‌زیستند و فقیران در محلات گازران، چوست دوزان، چرنداب، باغمیشه و سنجران، چنانچه از اسناد تاریخی برمی‌آید در سده سیزدهم آیین فتوت به عنوان تشکیلات سیاسی- اجتماعی اهمیتش را از دست داد و پیشه‌وران جوانمرد فعالیتشان را در محلات و شهرها ادامه دادند.^{۳۵}

با نفوذ آیین فتوت در محلات پهلوانان؛ شورشی‌های هر محله را رهبری می‌کردند. آنچنان که در سال‌های ۹۸۱ پهلوانان شورشی‌های تبریز را رهبری کردند، و برای مدت دو سال اداره محلات را شورشیان به دست گرفتند. در این سال الله قلی و ملازمانش از مردم مالیاتی بیشتر گرفتند از این رو مستمندان و خرده مالکان شهر او را کتک زدند بعداً شورش اوج گرفت و درگیری در قبرستان گجیل مقدمه‌ای برای جنگ مسلحانه شد شدت شورش چنان بود که بازار تبریز بسته شد و محلات غیر قابل تردد شد در کتاب روضه اطهار در این باره چنین آمده است «قریب دو سال در میان این دو قوم بد اختر جدال و قتال است»،^{۳۶} و بعد از آن برخی روحانیان و اعیان تبریز از شاه طهماسب خواهش کردند سپاهی برای سرکوب شورش بفرستد ولی شاه به خواسته آن‌ها وقعی ننهاد.^{۳۷}

حکومت در تحریک گروه‌های متخاصم نقش اساسی داشته است، در این دوره رقابت بین حیدریان و نعمتیان در تبریز کم‌تر در منابع جلوه می‌کند: احتمال دارد جنگ‌های ایران و روس در کاهش این رقابت‌ها نقش داشته باشد ولی در برخی از منابع کمابیش اطلاعاتی در مورد منازعات حیدری و نعمتی دیده می‌شود مثلاً در کتاب تاریخ جغرافیای دارالسلطنه تبریز در مورد این دو گروه می‌خوانیم «این کار زشت را تبریزیان سخت مستحصرن شمردند بازرگانان و پیروان این الواط و اشرار را بیروند».^{۳۸} گفته می‌شود هر یک از اصناف به یکی از این فرق وابستگی داشته است، چرا که حفظ منافع در داخل این فرقه بهتر صورت می‌گرفت.^{۳۹}

سخت‌ترین برخوردها در روز قتل امام حسین (ع) در ماه محرم بوده است؛ چرا که پیروان این گروه مذهبی به جان هم می‌افتند و متقابلاً با قمه از سریکدیگر خون جاری می‌کنند.^{۴۰} از این درگیری‌ها حتی خارجی‌ان مقیم نیز در امان نیستند، در سفرنامه بنجامین در این باره چنین آمده است «اهالی تبریز، نهایت متعصبند، حتی در سنه ماضیه در زمان عزاداری مذهبی، تعصب آنها به طوری بوده که اهل خارجه مقیم آن شهر مشرف به قتل شده بودند. در ماه ژوئیه در سنه ۱۸۸۵، دسته‌ای از متعصبین و الواط به طوری تعصب اهل تبریز را به هیجان آوردند که ولیعهد ایران، به من تلگراف

کرده خواهش فرمود که به کشیش‌های امر نمایم که کلیسا و مدارس خود را در تبریز ببندند که مبادا این امر، اسباب قتل عام عیسویان تبریز شود».^{۴۱}

این دو گروه در سراسر ایران در ایام عزاداری‌ها شعارهای مخصوص به خود را داشتند، حیدریان با جمله (حیدر، صفدر، علی) و نعمتی‌ها با جمله (محمد است و علی) برای خاندان نبوت صلوات می‌فرستادند.^{۴۲} غیر از اینها، این دو گروه برای جوانان خود ما مسابقاتی تدارک می‌دیدند که در آخر مسابقه کار به مشت‌زنی، چماق‌کشی و سنگ‌پرتاب کردن می‌انجامد.^{۴۳} اطلاعات مربوط به منازعات حیدری و نعمتی تبریز در این دوره کم است، وی اکثر منابع در مورد رقابت این دو گروه مذهبی در محلات، شوشتر، ارومیه، اردبیل، اشاره دارند.

مثلاً کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران در مورد شوشتر می‌نویسد «مردم شوشتر به دو قسمت شده یک بخش حیدری و بخش دیگر نعمتی و زد و خورد میان آنها تداوم دارد».^{۴۴} در اردبیل نیز رقابت بین این دو گروه تداوم داشته است چنانچه اسماعیل امیرخیزی به ستارخان توصیه می‌کند که در هیچ یک از منازل اردبیل اسکان نکنند چرا که رقابت بین حیدری و نعمتی در شهر حاکم است، اسکان در یکی از خانه‌ها موجب دشمنی گروه دیگر خواهد شد.^{۴۵} در این دوره - مشروطه - در تبریز با اینکه محلات به دو بخش شده بودند و یک قسمت طرفدار مشروطه طرف دیگر طرفدار استبداد بودند.^{۴۶}

ولی این رقابت ما را نمی‌توان به صرف اینکه رقابت حیدری و نعمتی بوده توجیه کرد چرا که - همان طور که بالا گفته شد - اگر منازعات بین حیدری و نعمتی تداوم داشت دیگر دلیلی برای اسماعیل امیرخیزی نمی‌ماند به ستارخان توصیه کند تا مهمان حیدری‌ها و نعمتی‌ها نباشد. دلیل دیگر وجود اتحاد بین محلات حیدری و نعمتی تبریز است، که تبریز در درگیری بین حیدریان و نعمتیان اردبیل در این دوره وساطت کرد چرا که «این دو گروه بر سر برپا کردن انجمن منازعه داشتند و سرانجام تبریز وساطت کرد».^{۴۷}

با وجود این شهر تبریز در این دوره دو قسمت شده بود و رودخانه میان شهر (مهران رود) به عنوان سرحد رقابت کنندگان قرر گرفت، رقابت تا آنجا میان محلات دوچی و امیرخیز و خیابان

سرخاب، نوبر، تداوم داشت که رهبران (لوطی‌های) دوچی، سرخاب به خود آمدند،^{۴۸} و به ستارخان و باقرخان اعلام پشتیبانی کردند و اتحاد بین محلات را در برابر دشمن- استبداد- به دست گرفتند.

بر این اساس می‌توان گفت که؛ این دو گروه مذهبی در مواقع ضروری با هم اتحاد پیدا می‌کردند تا دشمن را دفع کنند ولی بعد از کنار زدن دشمن به جان هم دیگر می‌افتادند بطوری که منازعات بین محلات از حمایت کدخدایان محلات نیز برخوردار بود در چنین راستایی منازعات این دو گروه بر اقلیت‌های مذهبی نیز بی‌تأثیر نبود.

نتیجه‌گیری

حیدری‌ها و نعمتی‌ها دو گروه مذهبی هستند که ریشه اختلافات آنها زیاد معلوم نیست، ولی از قرائن تاریخی چنین استنباط می‌گردد که منازعات بین این دو گروه ابتدا پایه مذهبی داشته است و بعداً با حمایت دولت منازعات در محله‌های شهرهای بزرگ ایران تداوم پیدا کرده است و جنبه سیاسی پیدا نموده است. بر این اساس حیدریان نام خود را از قطب الدین حیدر تونی گرفته‌اند، این فرد نسب خود را با چندین نسل به امام موسی کاظم می‌رساند، این گروه در منازعات خود نعمتیان را سنی می‌خوانند در حالی که نعمتیان نیز خود را علوی می‌نامند و با نوزده نسل نسب خود را به پیامبر اکرم (ص) می‌رسانند.

گرایش‌های اعتقادی هر دو گروه؛ صوفیانه بود و خرافات در اعتقادات این دو فرقه مذهبی بیشترین رسوخ را داشته است با این ملاحظات رقابت بین محلات شهرهای بزرگ ایران از دوره صفویه آغاز شده است بطوری که این دوره را باید دوره گذر از منازعات مذهبی به دوره منازعات سیاسی در میان این دو گروه قلمداد نمود چنان که در دوره قاجاریه نیز این رقابت‌ها تداوم داشته است.

از اسناد تاریخی چنین مستفاد می‌شود که بانی این منازعه‌ها شاه عباس صفوی بود و او با این کار می‌خواست مردم محلات را به خود مشغول دارد تا فکر شورش در سر نپروراند. از این زمان به بعد محلات شهرهای بزرگ ایران به دو قسمت می‌شده‌اند که در یک طرف آن حیدریان و در طرف دیگر نعمتیان بودند. منازعات در اعیاد مذهبی و روزهای عاشورا با شدت بیشتر در محلات صورت می‌گرفت. محلات شهر تبریز نیز چه در دوره صفوی و چه در دوره قاجاریه به دو قسمت حیدری و نعمتی قطب‌بندی شده بود و رقابت بین محلات ثروتمند و مستمند این شهر تداوم داشت.

با وجود این در مواقع ضروری این دو گروه با هم اتحاد پیدا می‌کردند. مثلاً در جنگ‌های ایران و روس و مشروطه با وجود جنگ در ابتدای بین محلات بعداً با هم متحد شدند تا در مقابل استبداد

بیستند هر یک از محلات تبریز از اصناف مخصوص تشکیل می‌شد که این اصناف پیرو یکی از این طریقت‌ها به حساب می‌آمد در روند مبارزات از لوطی‌ها استفاده می‌شده است در جریان رقابت‌ها حتی خارجیان نیز در امان نبودند.

یادداشت‌ها:

- ^۱ - حشری تبریزی، ملامحمد امین، روضه اطهار (مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع) (۱۰۱۱)، به تصحیح و اهتمام عزیز دولت آبادی و با مقدمه و حواشی و تعلیقات، چاپ اول، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۱، ص ۱۷۸.
- ^۲ - شیروانی، حاج زین العابدین، بستان السیاحه، بی‌جا: انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا، ص ۱۸۹-۱۸۸.
- ^۳ - زمجی اسفزاری، معین الدین محمد، روضات الجنات اوصاف مدنیه هرات، به تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدکاظم امام تهران: بی‌نا، ۱۳۳۸، ص ۲۲۹؛ هدایت، رضا قلی خان، فهرس التواریخ، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: انتشارات مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴.
- ^۴ - زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۶۷.
- ^۵ - راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۵.
- ^۶ - شیرازی، فرصت الدوله، آثار العجم، همراه با مقدمه و خاطرات زندگی مؤلف با فرمان‌ها و تصاویر، جلد اول، تهران: انتشارات بامداد، ۱۳۶۲، ص ۷۳؛ زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۶۷.
- ^۷ - مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب، بی‌جا، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸، ج ۳، ص ۲۹؛ حدادی عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران: ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۵۲۴.
- ^۸ - الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هـ)، ترجمه علیرضا ذکواتی قراگزلو، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۲۳۳.
- ^۹ - نفیسی، سعید، دیوان شاه نعمت الله ولی، چاپ اول، تهران: انتشارات پیک، ۱۳۸۰، ص ۲۱؛ الشیبی، همان، ص ۲۳۵؛ مدرس تبریزی، همان، ج ۳، ص ۳۰۳.
- ^{۱۰} - نفیسی، همان، ص ۲۲.
- ^{۱۱} - الشیبی، همان، ص ۲۳۸.
- ^{۱۲} - سرن، کارلا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: نشر زوار، ۱۳۶۲، ص ۱۴۶.
- ^{۱۳} - کمپفر، انگبرت، در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۰، ص ۱۳۷.

- ۱۴- امینی هروی، ابراهیم، فتوحات شاه‌ی، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۴۱؛ ناشناس، عالم آرای شاه اسماعیل، اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۲۷.
- ۱۵- راوندی، همان، ج ۸، ص ۵۵.
- ۱۶- همان، ج ۸، ص ۵۵.
- ۱۷- حدادی عادل، همان، ج ۱۴، ص ۵۲۱؛ کویینو، کنت دو، سه سال در آسیا (۱۸۵۸-۱۸۵۵)، عبدالرضا هوشمند مهدوی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب سرا، ۱۳۶۷، ص ۱۲ و ۳۲؛ الشیبی، همان، ص ۲۳۳.
- ۱۸- حسینی قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۷۱.
- ۱۹- زرین کوب، همان، ص ۳۷۵.
- ۲۰- زرین کوب، همان، ص ۳۶۷؛ الشیبی، همان، ص ۲۳۳؛ آژند، یعقوب، تاریخ ایران دوره صفویه، چاپ سوم، تهران: بی‌تا، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶.
- ۲۱- حدادی عادل، همان، ج ۱۴، ص ۵۱۹؛ تنکابنی، محمد بن سلیمان، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۴۷.
- ۲۲- حدادی عادل، همان، ج ۱۴، ص ۵۲۰؛ مالکم، سرجان، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش علی اصغر عبداللهی، چاپ اول، تهران: نشر افسون، ۱۳۸۰، ص ۸۴۳؛ راوندی، همان، ج ۷، ص ۴۸.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- زرین کوب، همان، ص ۳۶۹؛ آبراهامیان، یروان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد کل محمدی و محمد ابراهیم فتحاحی و لیلیایی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۲۴؛ کدی، آر. نیکی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵ش)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۳۵.
- ۲۵- فلور، ویلهلم، جستارهایی تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، جلد دوم، تهران: نشر توس، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۱.
- ۲۶- یزدانی، سهراب، مجاهدان مشروطه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۲۲.
- ۲۷- الگار، حامد، دین و دولت در ایران و نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹، ص ۷۶-۷۴؛ راثین، اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، چاپ ۵، تهران: انتشارات جاوید، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸-۱۰۷.
- ۲۸- لسان‌الملك سپهر، محمدتقی خان، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۳۵.
- ۲۹- سجادی، سید ضیاء‌الدین، کوی سرخاب تبریز (مقبره الشعراء)، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۷۹، ص ۳۹.

- ۳۰- همان، ص ۴۴.
- ۳۱- نادر میرزا قاجار، تاریخ جغرافی دارالسلطنه تبریز، مصصح غلامرضا طباطبائی مجد، چاپ اول، تبریز: ستوده، ۱۳۷۳، ص ۹۶-۸۳.
- ۳۲- عون اللهی، سیدآقا، تاریخ پانصد ساله تبریز، از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲؛ براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۱۹، ص ۲۰۱؛ نخجوانی، حاج حسین، چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب، تبریز: چاپ خورشید ۱۳۴۳، ص ۸۸؛ نادر میرزا، همان، ص ۸۹؛ ویشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص ۱۲۶؛ ویلز بنجامین، ساموئل کرین، ایران و ایرانیان خاطرات (نخستین سفیر آمریکا در ایران به سال‌های ۸۵-۱۳۸۳ م)، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، چاپ اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۳، ص ۴۱۷؛ فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های (۱۸۴۰-۱۸۴۱ م)، ترجمه حسین نور صادقی، چاپ دوم، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۴، ص ۶۵.
- ۳۳- آبراهامیان همان، ص ۲۴؛ اعتمادالسلطنه مراغه‌ای، محمدحسن خان، مرآت البلدان، به کوشش محمدعلی سپانلو، جلد اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۲۱.
- ۳۴- بار بارو، سفرنامه ونیزیان در ایران، منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۴۷۴.
- ۳۵- عون اللهی، همان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
- ۳۶- حشری تبریزی، همان، ص ۱۷۷.
- ۳۷- همان، ص ۲۱۸.
- ۳۸- یزدانی، همان، ص ۳۲.
- ۳۹- فلور، همان، ص ۷۱.
- ۴۰- کمپفر، ص ۱۳۸.
- ۴۱- بنجامین، همان، ص ۱۸۸.
- ۴۲- میرجعفری، حسین، «منازعات نعمتی و حیدری در ایران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (اصفهان)، شماره یک، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴۶.
- ۴۳- کمپفر، همان، ص ۱۸۸.
- ۴۴- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱، ص ۱۹۶.
- ۴۵- امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۹، ص ۴۸۶.
- ۴۶- جورابچی، حاج محمد تقی، حرفی از هزاران کاندن عبارت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۳۰-۱۳۲۶ هج) به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۵؛ ویجویه، حاج محمدباقر، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، به کوشش علی کاتبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۸، ص ۲۳.

۴۷- کسروی، همان، ص ۱۹۷.

۴۸- در این رقابت بین محلات لوطیان دوچی از کار باز نمی‌ایستادند آنها در بهم زدن ایمنی خودداری نمی‌نمودند ولی بعداً به خود آمدند و طلب بخشش از مجاهدین نمودند. میمنت‌نژاد، تاریخ مشاهیر- شتربان تبریز (دوچی)، به اهتمام هادی ابراهیمی سنائی، چاپ اول، تبریز: نشر آئینه و دانش، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴؛ جورابچی، همان، ص ۲۳.